**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

جلسه99 - 15/ 2/ 1397 **انحلال علم اجمالی /قاعده احتیاط**

خلاصه :

سخن در انحلال حقیقی علم اجمالی با حصول علم تفصیلی بود. در جلسه گذشته بیان شد، شهید صدر; به تبع مرحوم نائینی حقیقت علم اجمالی را علم به جامع تفسیر کردند اما به نظر ما این تفسیر صحیح نیست و علم اجمالی به دو صورت وجود دارد. گاه علم به نجاست اناء زید مردّد بین اناء شرقی و غربی داریم و گاه علم به نجاست الاناء الشرقی او الغربی داریم. در قضیه اول، علم به معلوم واحد تعلق گرفته اما اشاره حسّیه به معلوم ممکن نیست و به همین دلیل به آن علم اجمالی اطلاق می شود. در قضیه دوم، معلوم هر دو اناء هستند اما به نحو تردیدیه. همانگونه که بیان شد، این دو قضیه در تحلیل انحلال با هم تفاوت دارند و باید اثرات آنها به نحو مجزا بحث شود که در این جلسه درباره هر دو علم اجمالی به نحو مجزا بحث خواهیم کرد.

**صورت های کاربرد قضیه وحدانی «الاناء الشرقی او الغربی نجس»**

پیش از آغاز در انحلال باید دانست: قضیه وحدانی **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»** در چهار حالت کاربرد دارد:

1. با وجود علم تفصیلی به نجاست اناء شرقی می توان این قضیه را به کار برد و گفت: **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»**

2. با وجود علم تفصیلی به نجاست اناء غربی باز می توان گفت: **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»**

3. علم به نجاست اناء زید مردّد بین اناء شرقی و غربی داریم که در این فرض نیز می­توان گفت: **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی** **نجس»**

4. در جایی که اناء زید در کار نباشد و مثلاً به علت برهان عقلی به این نتیجه رسیده­ایم که یکی از این دو اناء نجس است، باز می­توان گفت: **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»**

آیا مفاد این چهار قضیه وحدانی متفاوت است؟

به نظر می رسد هر چند در ظاهر قضیه مفاد این چهار قضیه واحد است، اما در حقیقت مفادهای متعدّدی دارند و هر یک از این چهار قضیه به واسطه علت حدوث علم، تخصیص پیدا می کند. در قضیه اول، نجاست احد الانائین معلوم نجاست اناء شرقی است و این معلول به واسطه علت تخصیص یافته و به حصه خاصی، مختص می شود. سه قضیه دیگر نیز همین گونه هستند.

برای روشن شدن بحث اشاره به کلام مرحوم خویی در دلالت التزامیه مفید است. ایشان بیان کرده: دلالت التزامی در حجیت تابع دلالت مطابقی است زیرا دلالت التزامی مطلق نبوده و تنها دالّ بر حصّه ای از لازم که همراه ملزوم است، می باشد. مثلا اگر یقین به اصابه بول به لباس داشته باشیم، لازمه اصابه بول نجاست لباس بوده و می توان گفت: **«هذا الثوب نجس».** اما روشن است که به مطلق نجاست اخبار داده نشده و به نجاست بولیه اخبار داده می شود. در نتیجه با علم به کذب مدلول مطابقی، کذب مدلول التزامی نیز ثابت می شود هر چند احتمال داشته باشد، به سبب عامل دیگری غیر از بول، لباس نجس شده باشد. زیرا متکلم تنها به نجاست بولی اخبار داده و به نجاست به نحو مطلق، خبر نداده است. به تعبیر حاج آقای والد، در دلالت التزامیه

اخبار به نحو قضیه مهمله است و در مثال ما تنها صلاحیت انطباق بر نجاست بولیه را دارد نه آنکه قضیه مطلقه بوده و صلاحیت انطباق بر انواع نجاسات را داشته باشد. ما در بحث دلالت التزامی بیان کردیم: سخن مرحوم خویی صحیح است و بیان نمودیم: این بحث اختصاص به دلالت التزامی نداشته و در تمام دلالات تابع و لو دلالت مطابقی باشد، نیز جریان دارد. مثلا اگر به نحو مدلول مطابقی بگوید: «هذا الثوب اصابه البول فهو نجس» علم به نجاست تابع علم به اصابه بول است و اگر یقین به کذب اخبار در اصابه بول حاصل شود، اعتبار اخبار به نجاست لباس نیز از بین می رود.

**انحلال حقیقی به معنای از بین رفتن قضیه ثانویه نیست**

اشاره به این نکته به عنوان توضیح کلام شهید صدر; مفید است که حتی انحلال حقیقی نیز به معنای از بین رفتن قضیه ثانویه نیست هر چند شهید صدر; در ظاهر کلمات خود این تعبیر را به کار برده است. مثلا اگر علم اجمالی به نجاست احد الانائین داشته باشیم و علم تفصیلی به نجاست اناء شرقی حاصل کنیم به نحوی که معلوم بالتفصیل مشخّص کننده معلوم بالاجمال باشد، باز قضیه **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»** وجود دارد هر چند تابع قضیه **«الاناء الشرقی نجس»** است. مراد از انحلال در این موارد، این است که قضیه «**الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»** قضیه­ای نیست که شامل هر دو اناء بوده و اناء غربی را نیز پوشش دهد و اگر فرض کنیم، حقیقتاً اناء غربی نجس بوده و به اشتباه علم به نجاست اناء شرقی حاصل شده باشد، قضیه **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»** دیگر صادق نخواهد بود. زیرا در این قضیه، اخبار از مطلق نجاست اناء شرقی یا اناء غربی داده نشده و اخباری داده شده که در علم معلول قضیه **«الاناء الشرقی نجس»** است. پس این دو قضیه در مقام علم، علت و معلول یکدیگر بوده و تنها علم نفسانی به لازمی که مقترن با ملزوم است، وجود دارد.

به عبارتی دیگر، انحلال حقیقی علم اجمالی و از بین رفتن آن، به این معناست که علم اجمالی که صلاحیت انطباق بر کلی الطرفین را داشته باشد، دیگر وجود ندارد اما این بدین معنا نیست که ماورای علم تفصیلی دیگر هیچ قضیه ثانویه ای وجود ندارد. پس قضیه **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»** در قضیه **«الاناء الشرقی»** مندکّ نشده و زائل نیز نشده است و تنها صلاحیت انطباق آن بر کلی الطرفین از بین رفته است.

**کلام شهید صدر;: تفصیل بین علم به نجاست اناء زید مردّد و علم به نجاست احد الانائین**

شهید صدر; بین جایی که علم اجمالی ناشی از جهتی باشد که تعیّن ثبوتی دارد مثل جایی که می دانیم اناء زید نجس است اما اناء زید مردّد بین دو اناء است و جایی که علم اجمالی ناشی از این جهت نبوده و مثلا به برهان عقلی علم به نجاست احد الانائین حاصل شده، تفاوت قائل است و می فرماید: در صورت اول، با حدوث علم تفصیلی علم اجمالی منحل نمی­شود اما در صورت دوم، با حصول علم تفصیلی، علم اجمالی منحل می شود.

مرحوم نائینی در هر دو صورت قائل به انحلال حقیقی بوده و مرحوم آقا ضیاء در هیچ یک از اقسام انحلال حقیقی را قبول ندارد. جالب آنکه هر سه بزرگوار برای اثبات مدعا خویش، ادعا وجدان کرده اند.

**وجه سوم بر عدم انحلال در کلام شهید صدر;**

شهید صدر;[[1]](#footnote-1) وجوه مختلفی را برای انحلال و عدم انحلال اقامه کرده که سومین وجه موجود در کلام ایشان در عدم انحلال علم اجمالی که منبّه وجدانی خوبی است، این وجه است: فرض کنید علم اجمالی به نجاست اناء زید داریم. حال گاهی علم تفصیلی حاصل می شود که اناء زید اناء شرقی است، در این صورت، روشن است صلاحیت انطباقی که پیش از علم تفصیلی وجود داشت از بین رفته است. اما گاه علم تفصیلی به نجاست اناء شرقی حاصل می شود بدون آنکه علم پیدا کنم اناء شرقی اناء زید است، روشن است که در این صورت حالت نفسانی موجود در انسان با صورت اول تفاوت دارد در حالی که قائل به انحلال حقیقی باید در هر دو صورت قائل به انحلال حقیقی باشد. پس علم تفصیلی به نجاست یکی از دو اناء در صورتی که معیّن کننده معلوم بالاجمال نباشد، وجدانا با جایی که علم تفصیلی مشخّص کننده معلوم بالاجمال است، تفاوت دارد.

**عدم انحلال حقیقی علم اجمالی به نجاست اناء زید با علم تفصیلی به نجاست اناء شرقی**

به نظر می­رسد، این وجه منبّه وجدانی خوبی بوده و واقعاً انسان بین این دو صورت تفاوت را درک می­کند. می­توان این وجه را این­گونه توضیح داد که: هم در صورتی که از ابتدا علم اجمالی معلول علم تفصیلی بوده و هم در صورتی که بقاء علم اجمالی معلول علم تفصیلی است، با وجود علم تفصیلی یا حصول آن، صلاحیت انطباق علم اجمالی بر تمام اطراف از بین رفته یا از بین می­رود. زیرا قضیه **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»** تابع قضیه **«اناء زید نجس»** بوده و به همین دلیل، تضیّق در قضیه اول ایجاد شده است. حال اگر کشف شود، اناء زید نجس نبوده، دیگر علم اجمالی به نجاست احد الانائین وجود نخواهد داشت.

به عبارتی دیگر، اگر بدانیم اناء زید نجس بوده و علم به نجاست اناء زید منشأ علم به نجاست احد الانائین شده باشد، قضیه دوم تابع قضیه اول است و ما دامی که قضیه اول صلاحیت انطباق بر هر دو طرف را دارد، قضیه دوم نیز صلاحیت انطباق بر هر دو طرف را دارا است. حال اگر صلاحیت انطباق قضیه اول بر هر دو طرف، به علت تعیّن اناء زید از بین رفت، صلاحیت انطباق قضیه دوم بر هر دو طرف نیز از بین می­رود.

اما در محل بحث ما که علم تفصیلی معیّن کننده علم اجمالی نیست، مثلاً علم اجمالی به نجاست اناء زید مردّد بین دو اناء داریم و علم تفصیلی به نجاست اناء شرقی حاصل شده است، علم اجمالی به صرف علم تفصیلی به نجاست اناء شرقی از بین نمی­رود. زیرا با علم به نجاست اناء زید، قضیه تابع **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»** ایجاد شد و روشن است به صرف علم تفصیلی به نجاست اناء شرقی، اناء زید مشخص نشده تا قضیه تابع نیز از بین برود. پس **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»** هم­چنان صلاحیت انطباق بر اناء شرقی و اناء غربی را دارا است و امکان دارد دو نجاست در اینجا وجود داشته باشد. در نتیجه، علم اجمالی حقیقتاً منحل نمی­شود و این دو قضیه در هم مندکّ نمی­گردند هر چند امکان دارد این علم اجمالی تنجیز نداشته و انحلال حکمی صورت گرفته باشد.

شهید صدر; در این صورت که علم به نجاست اناء زید مردّد بین دو اناء ایجاد شده باشد، حصول علم تفصیلی به نجاست اناء شرقی را موجب انحلال علم اجمالی و اندکاک دو علم در هم نمی­داند.

**عدم انحلال علم اجمالی به نجاست اناء زید یا اناء عمرو با علم تفصیلی**

شهید صدر; در صورتی که علم اجمالی به نجاست اناء زید یا اناء عمرو داشته و علم تفصیلی به نجاست اناء زید حاصل کندو این علم تفصیلی معیّن کننده علم اجمالی نباشد، علم اجمالی را منحلّ دانسته و دو علم تفصیلی و اجمالی را مندک در هم می داند.

اما به نظر می رسد، این صورت نیز مانند صورت قبلی بوده و منبّه وجدانی مورد ادعا در کلام آقا ضیاء در این صورت نیز جریان دارد. وجدان انسان درک می کند که این صورت که علم تفصیلی معیّن کننده علم اجمالی نیست با جایی که علم تفصیلی برای تعیین علم اجمالی است، تفاوت دارد.

در نتیجه، چون قضیه **«الاناء الشرقی او الاناء الغربی نجس»** تابع قضیه **«اناء زید او اناء عمرو نجس»** با علم تفصیلی به نجاست اناء زید که احتمال دارد این نجاست غیر از نجاست معلوم به علم اجمالی باشد، متبوع از بین نمی رود، قضیه تابع نیز از بین نرفته و حقیقتا علم اجمالی باقی است هر چند امکان دارد انحلال حکمی را قائل بوده و این علم اجمالی را موجب تنجیز ندانیم. کاشف از عدم انحلال این است که اگر علم تفصیلی به نجاست اناء زید از بین برود، هنوز علم اجمالی به نجاست اناء زید و اناء زید باقی است. پس ما دامی که علم تفصیلی معیّن کننده معلوم بالاجمال نباشد، علم اجمالی هویتی مستقل از علم تفصیلی داشته و باقی است و کلام آقا ضیاء و ادعای وجدان موجود در کلام ایشان، کاملا صحیح است.

شهید صدر; به تفصیل انحلال حقیقی را بحث کرده که به نظر می­رسد با توجه به روشن شدن بحث از نظر وجدانی، نیازی به ورود در مباحث تفصیلی ایشان نیست.

**انحلال حکمی علم اجمالی با علم تفصیلی**

با روشن شدن عدم انحلال حقیقی در این صورت، نوبت به بحث از انحلال حکمی است که در جلسه آینده انحلال حکمی را دو مرحله انحلال حکمی در مرحله اصول عقلیه و انحلال حکمی در مرحله اصول شرعیه بحث خواهیم کرد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

**ایتا**

اصول

**@mjshobeiriosul**

**ایتا**

فقه

@mjshobeirifegh

**سروش**

اصول

@mjshobeiri2

**سروش**

فقه

@mjshobeiri

محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. مباحث الأصول (تقریر حائری)، السید محمد باقر الصدر، ج3، ص343. [↑](#footnote-ref-1)